

چرا کارها با ذکر «بسم الله» آغاز می‌شود



آیت‌الله تهرانی با تاکید بر اینکه گفتن «بسم الله» قبل از انجام کار مانع از ابتر ماندن آن می‌شود، اظهار داشت: مؤدب به ادب الهی، کسی است که بر اساس همان هیئتی که نزد خدا زیبا است، رفتار کند.

شرط ادب هنگام خوابیدن/ چرا کارها با ذکر #171& بسم الله& آغاز می‌شود
آیت‌الله تهرانی با تاکید بر اینکه گفتن #171& بسم الله& قبل از انجام کار مانع از ابتر ماندن آن می‌شود، اظهار داشت: مؤدب به ادب الهی، کسی است که بر اساس همان هیئتی که نزد خدا زیبا است، رفتار کند.

به گزارش خبرگزاری فارس، آیت‌الله مجتبی تهرانی در سیزدهمین جلسه درس اخلاق خود با موضوع تربیت و مربیان تربیتی در خصوص حسن ادب و سوء ادب به ایراد سخنرانی پرداخت که مشروح آن در پی می‌آید:

بحث ما راجع به تربیت به معنای روش رفتاری و گفتاری بود. عرض شد انسان اگر بخواهد دیگران را به آداب الهی مؤدب کند، باید قبل از آن خود را در ابعاد گوناگون وجودی عقل و قلب و نفس و اعضا و جوارح مؤدب به ادب الهی کرده باشد.

در جلسه گذشته مطلبی را در ارتباط با #171& ادب قلب& را از اهل معرفت نقل کردم. در تعبیر اهل معرفت راجع به این مسئله آمده است: #171& حُسن ادب قلب& و #171& سوء ادب قلب& که این را هم در جلسه گذشته توضیح دادم و دیگر تکرار نمی‌کنم. در این جلسه می‌خواهم این مطلب را مقداری توسعه بدهم.

#171& حُسن ادب&

#171& حُسن ادب& و #171& سوء ادب& که راجع به قلب مطرح می‌شود، فی نفسه به چه معنا است؟ در تعریف ادب نسبت به حُسن آن، می‌گویند: #171& حُسن ادب&، یعنی آن هیئت حَسَنه‌ای که سزاوار است فعل، کار و رفتار انسان بر آن هیئت واقع شود. این به اصطلاح حُسن ادب است.

#171& عقل عملی&، مُدرک حسن و قبح

در اینجا مطلبی را عرض می‌کنم و آن اینکه مسأله حُسن و قبح از مسائلی است که به اصطلاح ما #171& عقل عملی& آن را ادراک می‌کند. به تعبیر ما حُسن و قبح از مُدرکات #171& عقل عملی& است. عقل مثلاً می‌گوید: عدل حسن و زیبا است، ظلم زشت و قبیح است. حال مصادیق آن نسبت به دیدگاه گروه‌ها مختلف می‌شود. مثلاً فرض کنید گروهی این‌طور هستند که در برخورد ابتدایی با افراد ادب را در این می‌دانند که اگر کلاه سرشان است کلاهشان را بردارند، یا عده‌ای دیگر به هم دست می‌دهند، عده‌ای دستشان را بلند می‌کنند، عده‌ای به حالت اینجا خم می‌شوند. تشخیص این مصادیق متعلق به گروه‌ها و اقوام مختلفه است. هرکدام از این اقوام به این حالات مخصوص به خود می‌گویند: #171& ادب&. هر گروهی برای خود از نظر مصداق ادب #171& هیئت حسنه‌ای& دارد که با گروه دیگر فرق می‌کند.

حُسن ادب، هنگام برخورد با دیگران از دیدگاه مکتب الهی

بحث ما راجع به #171& ادب الهی& است. می‌خواهیم ببینیم در مکتب الهی، حسن ادب در برخورد با دیگران در چیست؟ هم از قرآن و هم از روایات مطالبی را در این زمینه مطرح می‌کنم.

فرمود: #171& فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ تَحِيَّةٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبَارَكَةٌ طَيِّبَةٌ كَذَلِكَ يَبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ&. در جای دیگر فرمود: #171& يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ&، قرآن می‌گوید: در برخورد اولیه هنگام وارد شدن به خانه، تحیت و سلام کنید. در روایات بسیاری هم آمده است که در برخورد اولیه مصداق احترام و یا به تعبیر ما حسن ادب این است که به یکدیگر سلام کنید. پیغمبر اکرم در روایتی فرمود: #171& قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) إِذَا تَلَقَّيْتُمْ فِتْلًا قُولُوا بِالتَّسْلِيمِ&، هنگام ملاقات با یکدیگر سلام کنید! امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: #171& السَّلَامُ تَحِيَّةٌ لِمِلَّتِنَا&. باز از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که: #171& السَّلَامُ قَبْلُ الْكَلَامِ&، قبل از آغاز کلام اول سلام کنید! حتی در آداب جدا شدن هم داریم که هنگام خداحافظی نیز سلام کنید!

171#& سلام؛ یعنی چه؟ 171#& سلام؛ یعنی 171#& خدا؛ به تو سلامتی بدهد! آیه 171#&؛ فإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ تَحِيَّةٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبَارَكَةٌ طَيِّبَةٌ؛ هم می‌فرماید: 171#& سلامتی از خدا است؛ سلام؛ 171#& سلام؛ خود یک نوع دعا می‌باشد. از نظر اسلام و مکتب الهی 171#& سلام کردن؛ مصداقی زیبا برای برخورد با دیگران محسوب می‌شود؛ یعنی در مکتب الهی ادب هنگام برخورد این است که اول سلام کنید.

فراگیری دستورات مکتب الهی نسبت به همه شئون زندگی فردی و اجتماعی

من از باب نمونه به ادب هنگام برخورد اشاره کردم، والا در مکتب الهی برای تمام شئون زندگی فردی و اجتماعی و چگونه انجام دادن کارها مثل نشستن، بلند شدن، غذا خوردن و خوابیدن، دستوراتی الهی وجود دارد. جایی را پیدا نمی‌کنید که دستوری و فعلی مبنی بر ادب الهی به اقتضای آن وجود نداشته باشد. نسبت به همه شئون حتی برای دستشویی رفتن هم دستور وجود دارد، بالاتر از این که نداریم!

در روایتی است که شخصی به یکی از ائمه عرض می‌کند: آقا! ما وقتی دستشویی می‌رویم اشکال ندارد ذکر و نام خدا را در آنجا ببریم؟ خیال می‌کرد نباید اسم خدا را در آنجا برد! پیش خودش فکر می‌کرد که چون آنجا محلّ خست و زشتی است خوب نیست که انسان در آنجا اسم خدا را ببرد! حضرت به او فرمود: 171#&؛ ذَكَرُ اللَّهِ حَسَنٌ عَلَى كُلِّ حَالٍ؛ ذکر خدا در هر حال پسندیده است. در حالی که در دستشویی نشسته‌ای همان جا ذکر بگو. من این‌ها را می‌گویم برای اینکه بدانید از دیدگاه مکتب الهی انسان چگونه باید تربیت شود و یا به قول ما به چه تربیتی مرئی شود. توجه کنید! اسلام به عنوان یک مکتب الهی می‌گوید: اگر حَمَام می‌روی، اگر دستشویی می‌روی و به طور کلی هر کاری که انجام می‌دهی باید همراه با حسن ادب الهی باشد.

توحید باید در جمیع اعمال انسان سرایت کند

ممکن است به قول ما طلبه‌ها این قلت شود که چرا تشخیص مصادیق فعل حسن را به اقوام و گروه‌ها واگذار نکردند و نگفته‌اند: هر چیزی را که خوب می‌دانید انجام دهید؟ در اسلام به هیچ وجه این مسئله را به ما واگذار نکرده‌اند که هر چه را 171#&؛ تَوْحِيدٌ؛ خوب و زیبا می‌دانی، خوب است و مصداق واقعی حسن ادب می‌باشد. به هیچ وجه چنین حرفی وجود ندارد! جهت این است که در مکتب الهی اسلام باید مقصد اعلی 171#&؛ تَوْحِيدٌ؛ باشد و این توحید نیز باید در جمیع اعمال انسان سرایت کند، به این معنا که بر روی تمام کارهای او سایه بیافکند و در نهایت عمل انسان یک نوع تمثیل توحیدی الهی پیدا کند؛ مانند آینه‌ای گردد که حاکی از توحید شخص باشد. اگر این تعبیر را به کار ببریم چه بسا اغراق و مبالغه نکرده باشیم که: اگر عمل انسان را تجرید کنیم، اعتقاد محض شود و از مادیّت به شکل اعتقاد در بیاید، آن هم اعتقاد توحیدی الهی؛ یا گاهی این تعبیر را به کار می‌بریم که: 171#&؛ اعتقاد توحیدی؛ باید تبدیل به 171#&؛ عمل؛ گردد! یک وقت می‌گوی: اگر عمل را تجرید کنیم باید به شکل اعتقاد در بیاید، یک وقت هم می‌گوی: نه! اعتقاد توحیدی باید تبدیل به عمل شود؛ این دو موضوع متفاوت است. لذا می‌گوییم: اعتقاد موحد باید بر روی جمیع اعمالش سایه داشته باشد! مثل کسانی که دارای ملکاتی هستند و این ملکات در همه اقوال و اعمالشان ظاهر می‌شود. بنابراین ما می‌بینیم در اسلام نسبت به هر عملی از ناحیه شارع مقدّس دستوری وجود دارد.

شروع کارها با نام خدا

یک وقت هست که می‌گوییم: 171#&؛ شکل عمل؛ را چگونه انجام دهیم؟ یا شکل آن اعمالی که باید انجام دهیم چگونه باید باشد؟ در مکتب الهی ما نسبت به تمام رفتارها و گفتارها، 171#&؛ شکل عملی؛ که عند الله زیبا است را برای ما تعریف کرده‌اند. اما از بحث 171#&؛ شکل عمل؛ بالاتر این است که می‌گوید: هر عملی که خواستی انجام بدهی، نه تنها باید این‌گونه باشد، بلکه قبل از انجام آن باید بگویی: خدا! یک وقت می‌گوید: کار را این‌گونه انجام بده! یک وقت می‌گوید: قبل از انجام عمل بگو: 171#&؛ بِسْمِ اللَّهِ؛ 171#&؛ كُلُّ أَمْرٍ ذِي بَالٍ لَمْ يَبْدَأْ بِسْمِ اللَّهِ فَهُوَ أَبْتَرُ؛ دستور است که هر کاری را که می‌خواهی شروع کنی با نام خدا شروع کن تا کار ابتر نماند! این بحث را تا جایی گسترش پیدا می‌کند که در آن حتی اثر وضعی این مسئله را هم مطرح می‌کنند. لذا این را توجه کنید! ما می‌گوییم: مؤدّب به ادب الهی، کسی است که بر اساس همان هیئتی که عند الله زیبا است رفتار می‌کند.

171#&؛ حُسْنِ ادب؛ در مکتب الهی بازتاب توحید بر روی جمیع رفتارها است

بحث ما این بود که اگر بخواهی دیگران را مؤدّب کنی، باید قبل از آن خودت مؤدّب به آداب الهی شوی، یعنی باید کارهایی که می‌خواهی انجام دهی خداپسندانه و مورد رضای الهی باشد. این را می‌گویند: 171#&؛ حُسْنِ ادب؛. از نظر مکتب ما 171#&؛ حُسْنِ ادب؛ این است. به طور کلی 171#&؛ حُسْنِ ادب؛ در مکتب ما بازتاب توحید بر روی جمیع رفتارها و گفتارهای انسان می‌باشد.

خدا به وسیله «اسوه حسنه« با انبای بشر اتمام حجت می‌کند

در اینجا بحث مفصلی وجود دارد و آن این است که ما در روایات داریم: خداوند انسانی را مؤدب به آداب خود نمود و او را به عنوان الگو به انبای بشر معرفی کرد تا به تعبیر من، کسی نتواند بگوید: «نمی‌دانستیم«، «نمی‌توانستیم«. دقت کنید! در اینجا به دو مطلب اشاره کردم، یک: «نمی‌دانستیم« و دو: «می‌دانستیم ولی نمی‌توانستیم«. مشکل ما در همین دو مطلب است. خدا برای اینکه جلوی این دو مشکل را بگیرد، «اسوه حسنه« را برای ما فرستاد. «اسوه حسنه« یعنی همان کسی که مؤدب به ادب الهی است.

پیامبر دست پرورده خدا و علی دست‌پرورده پیامبر

امام صادق(علیه‌السلام) در روایتی فرمود: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَدَبَ نَبِيَّهٖ فَأَحْسَنَ تَأْدِيبَهُ«. در جای دیگر می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ أَدَبَ نَبِيَّهٖ حَتَّى إِذَا أَقَامَهُ عَلَى مَا أَرَادَ«. شبیه به این روایات نسبت به پیغمبر اکرم باز هم وجود دارد. در بُعد رسالت قرآن نیز رسول الله را «اسوه حسنه« معرفی می‌کند. اما در بُعد ولایت می‌توان به این روایت از علی(علیه‌السلام) اشاره کرد که فرمود: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) أَدَبَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ«. خدا پیغمبر را ادب کرد، «وَهُوَ أَدَبْتَنِي«. پیغمبر هم من را ادب نمود؛ من دست پرورده او هستم، «وَأَنَا أَوْدَبُ الْمُؤْمِنِينَ وَ أَوْرَثُ الْأَدَابِ الْمُكْرَمِينَ«. این چنین حجت بر همه تمام می‌شود، به گونه‌ای که دیگر هیچ کس نمی‌تواند بگوید: «نمی‌توانستم«! اگر کسی چنین حرفی بزند به او خواهند گفت: چه طور شد که آن‌ها توانستند، تو نتوانستی؟! آن‌ها هم مثل تو انسان بودند! شما در اعضاء و جوارح و قوا با پیغمبر و ائمه مشترک بودید! چگونه برخی می‌گویند: «نمی‌توانیم«؟! چه طور آن‌ها مؤدب به آداب الهی شدند، اما ما «نمی‌توانیم«؟! بی صفایی نکن! با صفا بگو: «نمی‌خواهم«! بگو: «شهوة و غضب و وهم نمی‌گذارد«! چرا می‌گویی: «نمی‌دانستم«؟! چرا می‌گویی: «نمی‌توانستم«؟! بگو: «هوای نفسم نمی‌گذارد«!

در روایتی داریم از خود پیغمبر اکرم آمده است: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ): أَدَبْتَنِي رَبِّي«. حضرت در اینجا از تعبیر «رَبِّ« استفاده می‌کند و «رَبُّوּنِی« را مطرح می‌کند، «رَبِّ« به معنای «پرورش دهنده« است. فرمود: «أَدَبْتَنِي رَبِّي«. پروردگار من را تربیت کرد و ادب نمود، «فَأَحْسَنَ تَأْدِيبِي«. و من را به کارهای زیبا و احسن ادب مؤدب ساخت.

«أَنَا أَدِيبُ اللَّهِ«. بسیار زیبا است! من کسی هستم که مرتبای تربیت الهی هستم، من تربیت شده یدالله‌ام، «أَنَا أَدِيبُ اللَّهِ وَ عَلَى أَدِيبِي«. او هم تربیت شده دست من است. می‌خواستم این را بگویم که: این‌گونه حجت را بر ما تمام کرده‌اند.

تشخیص مصادیق «حُسن ادب« به عهده ما نیست

بنابراین «حسن ادب« در جمیع ابعاد وجودی ما مطرح می‌شود و آن به این معنا است که رفتار و گفتارمان بر یک هیئت زیبا واقع شود. البته تشخیص این زیبایی با ما نیست، هر چند زیبایی و زشتی برخی از امور بسیار روشن است، مانند قبیح بودن ظلم و نیکو بودن عدل و... اما صحبت یک یا دو مورد نیست، بلکه صحبت از همه رفتارها در تمامی شئون اجتماعی و فردی انسان می‌باشد؛ مثل اینکه وقتی خواستم در رختخواب بروم چه بگویم؟ چگونه بروم؟ و...

دارد امیرالمومنین(علیه‌السلام) هنگام شب وارد شبستان مسجد کوفه شد. آن خبیث را دید که به رو خوابید است. گفت: این طور خوابا! خوابیدن یک امر فردی است. فرمود: به طرف راست و به طرف چپ و به پشت بخواب که خواب انبیا است. حضرت در آنجا شروع کرد به بیان آداب خوابیدن برای آن خبیث. توجه کنید! آن‌ها چیزی برای ما کم نگذاشته‌اند. خدا الگویی تربیت کرد و آن را تحویل جامعه بشریت داد. او هم باز تربیت کرد. البته آن دست خدا بود که توانست چنین انسانی تربیت کند. پیغمبر هم می‌گوید: من علی را ادب کردم. علی(علیه‌السلام) می‌گوید: من را پیغمبر تربیت نمود. تربیت این الگو هم در بُعد رسالت و هم در بُعد ولایت است.

بنابراین «حسن ادب« تنها در بعد قلبی نیست بلکه در جمیع ابعاد مطرح می‌شود و آن هم با دستورات الهیه‌ای که توسط انبیا و اولیا به ما گفتند و بر اساس آن رفتار کردند و نشان جامعه هم دادند، تحقق پیدا می‌کند. کسانی هم که در کنارشان بودند کارهایشان را دیدند و همه را برای ما نقل کردند، به گونه‌ای که دیگر قابل انکار نیست.